

چه اندازه همین دنیای به ظاهر تنگ برای زندگی حقیقی گشوده می‌شود.

شماره پرسش: ۲۳۳۳۱

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰ ۰۸:۰۳:۱۷

متن پرسش

سلام: سوالی ندارم فقط دلم گرفته، وقتی روح بزرگی رو به زور وارد تن به این کوچکی کرد و هرچه دید کوچک بود و هرچه شنید کم بود و هرچه گفت بی ارزش بود خب معلومه که بزرگی یادش میره. خدایا ازت گله مندم، سرگردونم، دل گرفته ام عمرم داره میره و تو نشستی داری نیگا میکنی، هیچی هم نمیگی! نمیدونم دیگه سیلی های زندگی مال تویه(که بعیده از تو) یا از خود احمقم دارم میخورم. خدایا یه چی بگم برم، وقتایی ناشکری می کنم و هر چی به اون عقل پاره سنگ برداشته ام میرسه میدم بیرون و تو رو محکوم می کنم به ساختن دنیای به این مزخرفی، فقط یه چیز فقط و فقط یه مساله منو شرمنده میکنه و سرمو از شرم میندازم پایین و میرم پی دردای قلبم. اونم حسین تو هست. همین. وقتایی فکر می کنم که تو خدای امام حسین بودی عاشقت میشم، و اون وقتا دنیایی که ساختی شبیه بهشت میشه چون امام حسین تو اینجاست. حالا دیگه دلم یه جور دیگه میگیره (عمری که صرف حسین نشه، از اول هم وبال گردنه)... برم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ببین وقتی با نظر به سیره‌ی اولیاء الهی مثل مولایمان علی «علیه‌السلام» و جان‌جانمان حسین شهید «علیه‌السلام» به زندگی می‌نگریم، چه اندازه همین دنیای به ظاهر تنگ برای زندگی حقیقی گشوده می‌شود. خودمان را مشغول زندگی‌های تنگ کرده‌ایم و بقیه را مقصر می‌دانیم. گفت: «تو درون چاه رفتستی ز کاخ / چه گنه دارد جهان‌های فراخ». موفق باشید